

## گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب‌علی‌شاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در بحران‌ها یک عده‌ی کمتری بر بحران پیروز می‌شوند. پیروز شدن بر بحران هم این نیست که بحران را عوض کنند چون نمی‌شود بحران را عوض کرد. پیروز شدن بر بحران هم این است که با بحران بسازند، زندگی خودشان را با بحران منطبق کنند.

ما باید تا اندازه‌ای که خودمان می‌دانیم به آرامش کمک کنیم، زندگی‌ها آرام باشد و آنچه که نمی‌توانیم آرامش ایجاد کنیم، خودمان را با آن منطبق کنیم یعنی برای اینکه خودتان ناراحت نشوید، زندگی‌تان ناراحت نشود، خودتان را باید با اوضاع منطبق کنید. همانطوری که در خود بشر نژادهای مختلف هست؛ یک نفری که مدّت‌ها در ایران زندگی کرده، فرض بفرمایید در منطقه‌ی سردسیر مثل کوهستان‌ها زندگی کرده که قیافه‌ی خاصی دارد، این شخص را اگر ببرند در یک منطقه‌ی گرمسیری، مدّتی در عربستان بماند، قیافه‌اش عوض می‌شود. رنگ پوست او عوض می‌شود، قیافه عوض می‌شود. برای اینکه اینها ظواهری است که بستگی به جامعه دارد، اینها قابل عوض شدن است و تعویض می‌شود ولی اگر آدم در مسائل معنوی محکم باشد، اعتقاداتش عوض نشده، محکم‌تر شده. بنابراین همه‌مان در این قسمتی از زندگی‌مان که برخورد داریم، باید فکر کنیم. به همه‌ی موجودات خارجی هم نگاه کنیم، ببینیم زندگی‌چطور فراهم شده؟ خودمان را با زندگی منطبق کنیم. باید بتوانیم فرمان را منطبق با همه‌ی اینها بکنیم. البته این نظریه‌ی انطباق و فکر را با تقلید و ترس اشتباه نکنید و اینکه هر چه بگویند، بگوییم: بله، همه چیز خوب است، چشم. نخیر! در منطقه‌ی افکار یکطور دیگر است در مرتبه‌ی زندگی معمولی یکطور دیگر.

البته بحران فعلی که در جهان هست، ان‌شاءالله به زودی تمام می‌شود، خوب می‌شود ولی این هم که من بارها توصیه کردم گفتم: کتاب مقدّس را بخوانید، کتاب مقدّس یعنی مجموعه‌ی کتاب‌های یهودی و مجموعه‌ی کتاب‌های مسیحی، اینها را بخوانید. البته شرح حال پیغمبران را هم ما، در قرآن یک مقداری داریم اما تمام و کامل آن، نه! چون کامل آن را مثل اینکه ارجاع داده که در آنجا می‌گوید خداوند بعد از آنکه بشر را آفرید، تعداد بشر زیاد شدند به قول آنها از خلقت این پشیمان شد. البته ما می‌گوییم خداوند پشیمانی ندارد، خداوند هر تصمیمی می‌گیرد درست است و خواست که همه‌ی این بشری را که آفریده، از بین بردارد. البته این بعید نیست برای اینکه خیلی موجودات را هم خداوند آفریده، بعد از بین برده. چرا؟ نمی‌دانیم. می‌خوانیم که در دایناسورها فلان رشته به کلی نابود شدند. حالا اثرشان نیست، هر چه می‌گردند، نیست. بعد توجه کرد که من یک بنده‌ی خوب دارم. در

اینجا کتاب مقدس این پندی است که می‌دهد، «یک بنده‌ی خوب دارم» یعنی اگر یک بنده‌ی خوب در روی زمین باشد، خداوند برای همان بنده نجات می‌دهد.

ولی چه بسا خداوند بخواهد به دست خود همین بشر، خودشان را از بین ببرد. چنین کاری فقط در اثر تمرد از اوامر خداوند و طبیعت است. اوامر خداوند یعنی نه اینکه حرفی بزند، بگوید، ما نکنیم، نه! یعنی آنچه مقرر کرده. خداوند مقرر کرده که روز به روز جمعیت زیادتر می‌شود که می‌بینیم. کره‌ی زمین را هم در اختیار ما گذاشته یعنی روز به روز باید فعالیت مان بیشتر باشد. بنابراین، این از عدم رعایت امر الهی است، ما که نیستیم، ما داریم اینجا زندگی می‌کنیم ولی به قولی می‌گوید:

چو از قومی یکی بی‌دانشی کرد نه که را منزلت ماند نه مه را  
به دست خود این بشر آنها را از بین می‌برد. حالا ما باید یک کاری بکنیم اقلّاً ما آن بشر نباشیم برای اینکه تسریع نشود و به علاوه وقتی آن دنیا رفتیم، از ما بازخواست نگیرند. نگویند تو خودت چرا این کار را نکردی؟ امیدوارم که خداوند به ما توفیق درک این مسائل و این وضعیت فعلی جهان را بدهد و خودمان و زندگی مان را با وضع فعلی جهان منطبق کنیم یا وضع فعلی جهان را هم به نفع بشریت منقلب کنیم. ان شاء الله.

پس فردا خواهند گفت: شما که در سیاست حرف زدید! راست می‌گویند ولی نان که گران بشود یا خوب بشود یا بد بشود، سیاسی شده. نان که دیگر ساده‌ترین چیزهاست. برای ما منطقه‌ی سالمی و آب سالم، نان سالم نمانده این است که ناچاریم این دردها را بگوییم، به خودمان بگوییم و سعی کنیم اقلّاً خودمان با اطاعت امر الهی یک خرده به راحتی و صلح همه‌ی بشریت کمک کنیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، ۱۳۹۳/۹/۱۹)

\*\*\*\*\*

امروز چهلم واقعه‌ی شهادت حضرت مولی‌امام حسین است. به هم تسلیت می‌گوییم و از خدا می‌خواهم که توفیق همراهی در این عزاداری را به همه مان بدهد. البته وقایع هم طوری بوده است که می‌گویند چهلم روز ورود قافله به کوفه بوده. بعضی‌ها هم می‌گویند روز ورود قافله به دمشق بوده و امثال آن. آن واقعه‌ی تاریخی است، می‌توانستند یک خرده زودتر حرکت کنند زودتر برسند یا دیرتر، کاری نداریم. اما اصلِ چهلم روز، اصل لغت «چهلم» خیلی اهمّیت دارد، در قرآن هم بعضی جاها صریحاً و بعضی جاها به اشاره و کنایه چهلم را فرمودند. حتی اینطوری که یاد می‌آید، در یک جایی خواندم که مراحل تکامل جنین در رحم مادر هم چهلم روز است، یا چهلم روز یک بار است. قرآن مراحل را می‌گوید ولی بدون مدّت. البته معمولاً اینطوری است و الاً ممکن است یک موردی غیر از این باشد ولی می‌فرماید: فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا (سوره مؤمنون، آیه ۱۴) خلقت‌ها را که می‌گوید، می‌فرماید که تبدیل به استخوان شد، استخوان را ما با لحم پوشانیدیم. نفرموده که لحم را خلقت کردیم بعد در همه‌ی موارد دیگر می‌گوید: «خلق کردیم». در این موارد نمی‌گوید، فقط آخرین خلق را استخوان می‌گوید و بعد از

استخوان را می‌گوید و می‌فرماید این هم هر چهل روز یک بار است. کما اینکه در فقه هم وقتی که صحبت دیه‌ی جنین می‌شود یعنی اگر کسی موجب سقط جنین دیگری و حتی خودش بشود، باید دیه‌ای بدهد، دیه برحسب چهل روز تفاوت می‌کند. دیه‌ی اولی یک چیز مختصری است، آن دیه‌ی آخری مثل یک انسان کامل است تقریباً، چهل روز است. در شیعه رسم است که چهلم را هم یادگار تازه‌ای برای شان اتفاق می‌افتد و یادآور می‌شوند. در واقع می‌خواهند بگویند که فراموش نکردیم و نخواهیم کرد که یزید بر سر ما چه آورد! و در روز قیامت هم از خداوند مجازات او را خواهیم خواست.

آیه‌ی قرآن می‌فرماید که: **وَاعْذِنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ** (سوره اعراف، آیه ۱۴۲) می‌گوید: با موسی قرار دادیم، گفتیم که سی روز بیا پیش ما و او آمد، سی روز آمد. ما ده روز به آن اضافه کردیم و این عدد را تکمیل کردیم. منظور این معلوم است تکمیل یک عبادت، تکمیل شرفیابی حضرت موسی **عَلَيْهِ** به بارگاه، تکمیل آن با ده روز اضافه یعنی با چهل روز کامل می‌شود. البته من خیلی فکر کردم که منظور از این تکمیل چیست؟ از تفاسیر نگاه کردم، نفهمیدم. معلوم می‌شود خیلی‌ها دقت نکردند یا لازم ندانستند. البته لازم هم نیست ولی چرا از اول خداوند چهل روز وعده نکرد؟ سی روز وعده کرد بعد که این سی روز را رفت، ده روز هم اضافه کرد. البته یک نتیجه‌ای که این مسأله داشت، شاید هم خداوند نظرش همین بود، این است که وقتی موسی بعد از سی روز نیامد، سر و صدای مخالفین موسی بلند شد. البته مخالفت با خودش که نداشتند. با فرمایشاتش که خداشناسی بود، مخالف بودند که بعد قضیه‌ی آن گوساله به وجود آمد و بتی که درست کردند و اینها هم شد یک مرحله‌ای در زندگی بنی اسرائیل و یک مرحله‌ی آزمایش و درس و امتحانی برای ما. البته تنها اثری که الان ما می‌بینیم، این است که به این وسیله خداوند بنی اسرائیل را امتحان کرد و یک کمی شاید به ماها هم رسیده. به هر جهت ان شاء الله ما به مناسبت اربعین می‌گیریم، خداوند ما را در اربعیناتی که دارد، موفق بدارد، ان شاء الله. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، اربعین حسینی، ۱۳۹۳/۹/۲۲)**

\*\*\*\*\*

در مورد زندگی حضرت نوح از زمان آدم گرفته تا زمان حضرت نوح، تورات یک نکاتی دارد، البته نکات او را هم نمی‌شود قبول کرد، باور کرد ولی یک راهی، روزه‌ای به حقیقت به ما نشان بدهد. در آنجا خداوند وقتی می‌بیند بشر خیلی جلورفته، خیلی فضول باشی هم شده، در کارهای خدا هم دخالت می‌کند، خدا گفته یک کاری کنم که اینها اینطوری نشوند. در زبان شان تفرقه انداخت. هر کسی یک زبانی داشت بطوری که زبان هم را نمی‌فهمیدند، همین وضعی که الان هست. دو انسان ممکن است زبان هم را نفهمند، یک ایرانی و فرض کنید یک استرالیایی اینها هر دو انسانند، هر دو زبان دارند و تفهیم می‌کنند، پس چطور شده که اینها هیچ نمی‌فهمند؟

حالا آنجا البته گفته چون هر چیزی را از خداوند می‌داند، می‌گوید خداوند این کار را

کرد ولی ما اگر فکر کنیم، می‌گوییم شیطان این کار را کرده و شیطان همیشه این کار را هم باز ادامه می‌دهد که الان هم می‌بینیم یعنی بین بشرها جدایی بیندازد که حرف هم را نفهمند. از این وسط کار شیطان را می‌فهمیم و از این وسط می‌فهمیم که این جدایی، تفرقه‌ها خیلی به تنزل طبیعت، تنزل بشر کمک می‌کند و باعث می‌شود. ما که محقق به اصطلاح نیستیم ولی عبرتی که بخواهیم از این امر بفهمیم، این است که به زبان تا آنجایی اکتفا کنیم که باعث وحدت ما بشود، نه به اندازه‌ای که باعث دشمنی ما بشود. الان مثلاً ما خیلی سخنان گوهرباری می‌شنویم از کسانی که خودشان هیچ گوهری نیستند ولی اینقدر از اینها عصبانی هستیم که آن حرف را هم نمی‌شنویم، گوش نمی‌دهیم و حال آنکه نه، این را باید جدا کنیم، حرف را از گوینده باید جدا کنیم و الان چیزی که باید در این دوران ما متوجه بشویم و اگر خوب فکر کنیم می‌بینیم این دنباله‌ی همان تفرقه‌ی اولی است حالا در همان کتابی، همان مأخذی که این تفرقه را می‌گوید، گفته است این تفرقه از کی و چطوری ایجاد شد و داستان آدم و حوا را هم که شنیدید.

به هر جهت ما هر چه در تاریخ می‌گردیم، از این طرف، از آن طرف با دقت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که تفرقه یا علت دشمنی است و یا باعث دشمنی می‌شود. این تفرقه موجب کدورت انسان هاست، موجب زحمت است. این است که ما هم که متوجه به آرامش و صلح و بدون کمترین دشمنی هستیم از اینجا نتیجه می‌گیریم. می‌گوییم که ما طرفدار هابیل هستیم، همانطوری که هابیل تفرقه ایجاد نکرد، ما هم ایجاد نمی‌کنیم ولی وقتی تفرقه ایجاد شد، او را دیگر از خود نمی‌دانیم، هر که قابیلی باشد، ما دوست نداریم، با او نیستیم. اگر دشمنی کرد، دشمنی می‌کنیم، اگر نه که نه! این را در زندگی عادی خودمان باید رعایت کنیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، ۱۳۹۳/۹/۲۳)

**بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقهی، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.**

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.